نگاهی به اسناد تاریخی کهن برجا مانده درباره اصالت تاریخی نام «خلیج فارس» که هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد

نام «دریای پارس» در نسخه کهن قرآن مُتَرجَم

امید حسینی‌نژاد| نام‌ها سرگذشتی به گستره تاریخ زندگانی بشر دارند. اینکه نامی برای فردی یا مکانی انتخاب شده است، خودنشان‌دهنده تاریخ آن مکان و دیار است؛ البته گاهی اختلاف‌هایی بر سر نام افراد و مکان‌ها دیده شده است اما در این میان، اسناد تاریخی نظر نهایی را در این باره تأیید و تأکید می‌کنند. نام سرزمین‌ها و کشورها بیشتر از نام طوایف و نژادهایی که در آنجا زندگی می‌کرده‌اند، گرفته شده است. نام بیشتر رودها از رنگ آب‌ها و شکل ظاهری آن‌ها بیرون آمده است و نام کوه‌ها را نیز اغلب از شباهت آن‌ها با چیزهای دیگر گرفته‌اند. اما به دریاها تقریبا نام کشورها و سرزمین‌هایی را که به آن‌ها نزدیک بوده است، داده‌اند. ازآنجاکه قوم آریایی یکی از اقوام کهن بشر است، هرجاکه این قوم پا بر سرزمینی نهاده و سکنا گزیده است، به اعتبار آن‌ها برای سرزمین و مکان‌های زیرسیطره آن قوم نیز نام‌هایی انتخاب شده است. شاید مهم‌ترین مکانی که نشان‌دهنده حضور طولانی‌مدت این قوم در یک محدوده جغرافیایی است، دریای پارس یا خلیج عجم باشد. دریایی که سراسر جنوب ایران را فراگرفته و چون قسمت عمده آن کرانه‌های سرزمین فارس در ایران را دربر گرفته است و از میان مردم ایران، مردم فارس یعنی پارسیان باستان، زودتر از طوایف دیگر با جهان غرب رابطه به‌هم زده‌اند، از روزی که به تدوین تاریخ و جغرافیا آغاز کرده‌اند، آن را «دریای فارس» یا «خلیج‌فارس» نامیده‌اند. کلمه پارس و فارس را یونانیان قدیم «پرس» تلفظ کرده‌اند و به همین دلیل در تسمیه این خلیج، این کلمه را نیز به کار برده‌اند.

(مقالات سعید نفیسی در زمینه تاریخ، تصوف، فرهنگ و ادب ایران، ص۲۴۵، بنیاد موقوفات افشار).

برگی از نسخه خطی کهن معانی کتاب ا... تعالی و تفسیر المنیر نوشته ابونصر حدادی که به شماره ۲۹۰ در موزه توپقاپی ترکیه نگهداری می‌شود

«دریای پارس» در متون باستانی

از باستان تا امروز در همه آثار تاریخی، جغرافیایی و دایره‌المعارف‌های بزرگ جهان، آب‌های جنوب ایران از پیوستگاه اروندرود تا تنگه هرمز به نام خلیج‌فارس شناخته شده است. تاریخ‌نگاران و جغرافیانگاران و باستان‌شناسان تاکنون از این دریا به نام‌های خلیج‌فارس، خلیج‌العجم، دریای پارس و بحر پارس یاد کرده‌اند. در اوستا، در چندین جا از خلیج‌فارس به نام دریای «پوئی‌تیک» یا «پوئی‌دیک» یا «پودیگ» و از دریای مکران (دریای عمان) به نام «سدویس» و از اقیانوس هند به نام «فراخکرت» یاد شده است. در شماره ۱۸ فرگرد۵، بخش وندیداد اوستا، آمده است: «من اهورامزدا، آب‌ها را بر مردارها و دخمه‌ها و بازمانده‌های چرکین و استخوان‌ها روان می‌کنم. آن‌گاه من، اهورامزدا، آب‌ها را پنهانی بازمی‌گردانم. من اهورامزدا، آب‌ها را به دریای پوئی‌تیک (خلیج‌فارس) بازمی‌گردانم (اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ۷۰۷/۲).»

سند دیگری که در آن از خلیج‌فارس یاد شده است و امروز در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، نقشی است که در زمان یکی از پادشاهان بابل بر لوحه‌ای سفالین ترسیم شده است. این لوحه، جهان آن روزگار را نشان می‌دهد. شرح پیرامون و پشت نقشه می‌رساند که تمام دنیای شناخته‌شده آن دوران، از بابل و آشور و پیرامون آن‌ها نمی‌گذرد. این سرزمین به شکل دو مربع مستطیل در درون دایره‌ای ترسیم شده است و رود فرات نیز از بالا به پایین جریان دارد و هر دو را خلیج‌فارس فراگرفته است. دیرینگی این سند، ۶هزار سال پیش تخمین زده شده است و در آن، علاوه‌بر بابل و آشور، کوه‌های آذربایجان و کردستان در شمال و اهواز در جنوب قرار دارد. در آب‌های پیرامون این نواحی، جزیره‌هایی به شکل مثلث ترسیم شده است.

دریای پارس در متون جغرافیایی

اناکسیماندر ملطی (۶۱۰ - ۵۴۶ پ.م) در نقشه جهان خود از خلیج‌فارس نام برده است. این اثر در کتاب kleiner es schriften اثر «ی. للول، لایپزیگ ۱۸۳۶ میلادی» منتشر شده است. هکاتئوس ملطی (۵۴۹ - ۴۷۳، پس از میلاد)، از سرشناس‌ترین جغرافی‌دانان روزگار خود، نقشه‌ای از جهان ترسیم کرده است که در آن آب‌های اقیانوس پیرامون خشکی‌ها را فراگرفته‌اند. در این نقشه، خلیج‌فارس و خلیج عربی (دریای سرخ) دیده می‌شوند.

برپایه نوشته نویسندگان یونانی چون کتزیاس (۴۴۵ - ۳۸۰، پس از میلاد)، گزنفون (۴۳۰-۳۵۲ پس از میلاد)، و استرابون (۶۳ پس از میلاد - ۲۴ میلاد)، یونانیان به این دریا نام «پرس» و به سرزمین ایران [نام] «پارسه»، «پرسای» و «پرس‌پولیس» یعنی شهر یا کشوری «پارسه»، «پرسای» و «پرس‌پولیس» یعنی شهر یا کشور پارسیان داده‌اند. (خلیج‌فارس، محسن شاملو، ص۱۱).

دریای پارس در متون اسلامی

نخستین کسی که از دریای فارس در اثر خود یاد کرده است، ابوالقاسم عبیدا... بن عبدا... بن احمدبن خردادبه، متوفای ۳۰۰ قمری است. او در کتاب «المسالک والممالک» نوشته است: «دریای فارس، که دریای بزرگی است، به هنگام طلوع ماه دارای جذر و مد نمی‌باشد، مگر دوبار در سال (ابن خردادبه، المسالک والممالک، ص۵۳)».

پس از او در برخی منابع کهن نیز از این دریا به همین نام ذکر شده است؛ ازجمله قدامه‌بن جعفر، متوفای ۲۶۶ قمری در کتاب «الخراج»، ابن‌واضح یعقوبی متوفای ۳۳۴ قمری در کتاب تاریخ یعقوبی، ابوبکر احمدبن محمدبن اسحاق، مشهور به ابن‌فقیه، متوفای ۲۹۰ قمری در کتاب مختصرالبلدان.

ابن‌فقیه در همان کتاب وقتی از آیه‌های شریف ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن یاد می‌کند، می‌نویسد: «قال ا... عزوجل مرج البحرین یلتقیان، یروی عن الحسن قال بحر فارس و الروم.»

نسخه کهن تفسیر کتاب ا... به خط حسین‌بن‌وراق

یکی از نسخه‌های خطی کهن قرآن مترجَم که از نسخه‌های قرآنی تاریخ‌دار موجود است، در کتابخانه توپقاپی به شماره ۲۹۰ نگهداری می‌شود. این تفسیر نوشته بونصر حدادی از دانشمندان قرن پنجم قمری است. وی اهل خراسان بوده و سال‌ها در این خطه به تدریس پرداخته است. «معانی کتاب ا... تعالی و تفسیره المنیر» اثر ابونصر احمدبن محمدبن حمدان حدادی، از قدیمی‌ترین ترجمه/ تفسیرهای فارسی قرآن است که در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم، احتمالا در غزنین، تصنیف شده است. نسخه‌ای سلطنتی از مجلد هشتم این ترجمه/ تفسیر فارسی (با کتابت و تذهیب درخشان عثمان‌بن حسین وراق غزنوی در ۴۸۴ قمری) که به دستور سلطان ابراهیم غزنوی (حک: ۴۵۱ - ۴۹۲ قمری) فراهم آمده، در بخش خزینه امانت موزه توپقاپی سرای استانبول محفوظ است که گویای اهمیت و اعتبار این اثر در آن دوره تاریخی است و کهن‌ترین دست‌نویس موجود از ترجمه قرآن و چهارمین نسخه تاریخ‌دار فارسی به شمار می‌رود.

تفسیر حدادی به گواهی تاریخ کتابت نسخه توپقاپی (۴۸۴ قمری) پس از تفسیر معروف به ترجمه تفسیر طبری (نیمه قرن چهارم)، در زمره کهن‌ترین تفاسیر فارسی قرار دارد و در ردیف آثاری همچون تاج‌التراجم ابوالمظفر شاهفور اسفراینی و تفسیرالتفاسیر ابوبکر عتیق سورابادی نیشابوری جای می‌گیرد، اگر از آن دو قدیم‌تر نباشد.

نسخه توپقاپی یک اثر هنری کم‌نظیر است. آن هنرمند سحرآفرین که نسخه توپقاپی را کتابت و تذهیب کرده است، کیست؟ عثمان‌بن حسین وراق غزنوی. وی نام خود را به عنوان کاتب و مذهب این اثر در پایان نسخه توپقاپی آورده و به کتابت و تذهیب آن در ماه‌های سال ۴۸۴ قمری تصریح کرده است: «کتبه و ذهبه العبد عثمان بن الحسین الوراق الغزنوی فی شهور سنه أربع وثمانین واربعمائه». درون کتیبه سرآغاز سوره حج نیز عبارت «عمل عثمان»، هر واژه در خانه‌ای جداگانه آمده است که به نام مذهب اشاره دارد.

نام عثمان‌بن حسین وراق غزنوی یادآور قرآن‌های نفیس سی‌پاره‌ای است که در آستان قدس رضوی (مشهد) نگهداری می شود و در مهر ماه ۱۳۸۷ به عنوان نخستین اثر تاریخی منقول در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. عثمان وراق این قرآن سی‌پاره را که هر پاره آن دربردارنده یک جزء است، طی سال‌های ۴۶۲-۴۶۶ قمری به امر «الشیخ الرئیس السید ابوجعفر محمدبن احمد عبدوسی» کتابت و تذهیب کرده و نام خود و تاریخ کتابت و تذهیب را در پایان برخی از اجزا آورده است. براساس برخی ترقیمه‌های عثمان وراق در قرآن سی‌پاره آستان قدس، می‌توان کنیه و نام و نسب وی را به صورتی کامل‌تر به دست آورد؛ ابوعمرو عثمان‌بن حسین بن ابی‌سهل وراق غزنوی.

دریای پارس در ترجمه آیه۶۰ کهف

در بخشی از کتاب معانی کتاب ا... حدادی وقتی به آیه۶۰ سوره کهف می‌رسد، نکاتی درباره واژه «البحرین» که در این آیه آمده است، می‌دهد. همان‌طور که در روایات ذیل این آیه نقل شده است که منظور از این دو دریا، یکی دریای فارس و دیگری دریای روم است، حدادی نیز در ترجمه ذیل این آیه می‌نویسد: «یاد کن و یادآر چون موسی علیه‌السلام گفت مر شاگرد خویش یوشع‌بن‌نون را باز نباشم، از رفتن تا برسم بدان جای کی دو دریا بهم آید. یکی دریای خوش و دیگر دریای شور، یکی دریای پارس و دیگری دریای روم.» حدادی به‌صراحت با تکیه بر روایات برجای‌مانده در تفسیر این آیه شریف به دریای پارس اشاره می‌کند. از این مطلب می‌توان دریافت که در متون کهن اسلامی به‌ویژه متون تفسیری، از این دریا به نام «دریای پارس» یاد شده است. در متون تاریخی نزدیک به این تفسیر نیز این دریا به همین نام یاد شده است. ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم لاوائل صناعه التنجیم» نیز از دریای پارس و خلیج‌پارس یاد کرده است. (ابوریحان بیرونی، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، ص ۱۶۷).

یکی چرخد به میدان، مار بر دوش

مشهد قدیم

اردلان | تماشای نمایش‌های خیابانی، از مارگیری تا نقالی و جنگ حیوانات و شرط‌بندی بر آن، یکی از سرگرمی‌های مردم عموم شهرها ازجمله مشهد بوده است که بیشتر گویا در پایین خیابان اجرا می‌شده است؛ البته نقالی فقط به رزم رستم محدود نمی‌شده و قصه حماسه‌های حضرت علی(ع) در غزوه خیبر و همچنین حضرت عباس(ع) در کربلا هم در نقل‌ها قرار می‌گرفته است و مردم سوای حزن عزاداری از شنیدن آن بسیار لذت هم می‌برده‌اند. مرحوم رضا افضلی در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی» به این موضوع اشاره کرده و همه این تصویرها را در قالب خاطره‌ای به نظم درآورده است. او می‌گوید:

به عصر جمعه خلق آید شتابان
دم دروازه پایین‌خیابان

دم دروازه باشد بس که مشهور
رسد جمعیت از نزدیک و از دور

جهانِد آن یکی میمون ز چنبر
پرد میمون از این سو، سوی دیگر

یکی چرخد به میدان، مار بر دوش
خماند مار را از گوش تا گوش

کند بر جمله‌ی ماران امیری
بگیرد مارها را با دلیری

یکی باشد به حال پرده‌خوانی
زند فریادها با ناتوانی

به روی پرده، نقاشی کشیده
سوار و اسب و دستان بریده

شده هر دیده‌ای گریان و خونبار
به یاد و سوگ «عباس علمدار»

کند گاهی قیام و گه قعودی
به حلق پرده‌خوان چرخد سرودی

فروشد تک‌به‌تک، گاه از «دعاها»
برای رفع انواع بلاها

علاج چشم‌زخم و سرد و گرمی
که خواهد شد به بازوبند چرمی

برآید آفرین و «نج‌نج» و «آخ»
به گرد قوچ‌های شاخ‌برشاخ

به جنگ یکدگر مانند شیران
خروسان در قفس‌ها چون اسیران

در هر دو قفس چون باز گردد
نبرد تن‌به‌تن آغاز گردد

به روی هم شود چنگالشان تیز
ببارد از هوا هی برف پرریز

سه تصویر از معرکه گیری یک مارگیر و نمایش خروس دعوا در پایین خیابان / دهه ۵۰ قرن ۱۴ خورشیدی
منبع عکس: مرکز اسناد و تاریخ توسعه شهری شهرداری مشهد

حکایت‌های مطبوعاتی(۱)

بخت سیاه «کلوپ شیروخورشید سرخ»

نمایی از ساختمان شیر و خورشید سرخ

مرضیه ترابی| در سال ۱۳۲۲ خورشیدی و در آن گیرودار اشغال ایران توسط متفقین و حضور سربازان روس در مشهد، عده‌ای از منورالفکرها و تحصیل‌کرده‌های غرب، تصمیم به ایجاد یک کلوپ گرفتند؛ کلوپی که قرار بود در محل عمارت شیروخورشید (هلال احمر فعلی در خیابان ارگ) فعالیت کند. اواخر تیرماه همان سال، این افراد، با حضور جمعی از مسئولان شهری، افتتاح کلوپ را اعلام کردند و به این ترتیب، مرکزی برای تجمع و گپ‌وگفت‌های روزانه شکل گرفت که هزینه اداره آن را اعضا و ازطریق پرداخت حق اشتراک تأمین می‌کردند. اما این ظاهر قضیه بود و به نظر می‌رسید که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد. در شرایطی که مملکت در اشغال بیگانه بود، مردم حق داشتند به ماهیت چنین تشکیلاتی که اعضای خاص داشت و هر کسی را به عضویت نمی‌پذیرفت، شک کنند. از طرفی با توجه به شرایط قبل از شهریور۱۳۲۰ و خفقان حاکم بر کشور و رواج بی‌بندوباری، بسیاری از مردم از چنین اماکنی خوششان نمی‌آمد و آن را مرکز اشاعه فساد می‌دانستند؛ البته این رویه عمومیت نداشت و در همه کلوپ‌ها لزوما فساد ترویج نمی‌شد. اما به نظر می‌رسید که کلوپ شیروخورشید سرخ در زمره فاقدین این رویه قرار نداشته باشد. روزنامه «دادگستران»، در شماره۱۱ تیرماه سال ۱۳۲۳ خورشیدی به موضوع ایجاد کلوپ اشاره کرده و در گزارش کوتاهی درباره آن نوشته است: «این کلوپ تا وقتی که محل اجتماع و ملاقات و تفریح ساده و طبیعی باشد، مورد احترام است و اگرچه تمام آقایان اعضای کلوپ از اشخاص محترم و دکترهای درجه‌اول این شهر می‌باشند که بایستی در تمام مراحل زندگانی راهنماهای سایر افراد باشند، ولی تذکر داده می‌شود که وسایل اشتغال به منکرات از نوع قمار و مشروب باید در این کلوپ نباشد که شایسته آقایان نیست و باعث ایجاد پاره‌ای مفاسد اجتماعی خواهد شد.» این گزارش در شرایطی که هنوز اصل کلوپ پا نگرفته بود، منتشر شده است و نشان می‌دهد که گروه‌های فعال سیاسی و اجتماعی در شهر مشهد به شکل گرفتن چنین مرکزی خوش‌بین نبوده‌اند. اینکه کلوپ مذکور به کدام جریان سیاسی یا کنسولگری وابسته بوده است، چندان معلوم نیست. اما انحلال آن در سال ۱۳۲۵ خورشیدی و کمی بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، حکایت از وجود ارتباطاتی میان فعالان کلوپ شیروخورشید سرخ با جریانات سیاسی دوران اشغال ایران دارد.

نکته دیگری که شاید بر ابهام قضیه می‌افزاید، این است که بعد از انحلال کلوپ که به‌صورت ناگهانی رقم خورد، هیچ‌کس مسئولیت بدهی‌های آن را برعهده نگرفت و کارکنان بخت‌برگشته کلوپی که با سروصدای بسیار راه‌اندازی شده بود، به ورطه افلاس افتادند. روزنامه «راستی» گزارشی از این شرایط در شماره۳۳۹ خود منتشر کرده و به نقل از «عبدا... شجاعی»، یکی از خدمه کلوپ، آورده است: «کلوپ شیروخورشید سرخ منحل شد و حقوق پنج ماه و پانزده روز این جانب داده نشده است.» روزنامه راستی می‌افزاید که تعدادی از کارکنان سابق کلوپ برای تأمین معاش به فروش اثاثه خانه روآورده‌اند و شرایط بسیار دشواری دارند. از سرنوشت این بدهی‌ها اطلاعی در دست نیست. به این ترتیب، کلوپی که ناگهان در خیابان ارگ پدیدار شده بود، ناگهان از نظرها پنهان شد!

اخبار قدیم

زدوخوردی که به کودتای مصدق رسید!

گروه تاریخ و هویت| خبری که در ادامه آمده است، روزنامه خراسان مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است. یک خبر معمولی از یک زدوخورد خیابانی که نه‌تنها برای آن دوران، بلکه تا هنوز هم رایج و معمول است. نکته این خبر اما دو نامی است که در این سطرها درج شده است؛ غلامحسین پشمی و عباس قصابان. این دو فرد را قدیمی‌ها و موسپیدکرده‌های مشهدی خیلی خوب می‌شناسند و اسمشان را می‌توان در بسیاری از رخدادهای تاریخی شهر و میان گپ‌وگفت قدیمی‌ها دید؛ دوگنده‌لات مشهد که سردسته رخدادهای این شهر در واقعه کودتای مصدق محسوب می‌شوند. این دو در ۲۹ مرداد سال ۱۳۳۲ یعنی ۲۳ روز قبل از چاپ این خبر، دسته طرفدارانشان را به خیابان می‌کشانند و صبح با «درود بر مصدق» و عصرهنگام با «مرگ بر مصدق» گفتن، سبب تغییر سمت‌وسوهای مردمی در یک اتفاق تاریخی مهم می‌شوند. این خبر نشان می‌دهد که آنان حدود یک ماه پیش از کودتای مصدق با یکدیگر دعوا کرده‌اند و کارشان به بیمارستان هم کشیده است. روزنامه خراسان می‌نویسد: «مقارن ساعت ۸ صبح دیروز دفعتا هیاهوئی در پایین خیابان مقابل کوچه متصل به دربند علیخان بلند شد و بلافاصله جمع کثیری در آن محل اجتماع کردند و در این میان، برق چند دسته [قمه] به نظر رسید و زدوخورد خونینی درگرفت. تفصیل قضیه این است که از چندی قبل میان غلامحسین پشمی و عباس قصابان نقاضتی در بین بوده تا اینکه ساعت ۸ صبح دیروز غلامحسین پشمی که از پایین خیابان عبور می‌کرده، مقابل حمام «امام جمعه» به محلی تلفن می‌کند و چون از آنجا خارج می‌شود، به محمد فضائلی و محمدعلی ترکه که کنار جوی آب ایستاده بودند، مصادف [می‌شود، برمی‌خورد] و پس از مختصر مشاجرات لفظی کار به زدوخورد می‌کشد و با دشنه به یکدیگر حمله می‌کنند و پس از اینکه چند ضربه چاقو به غلامحسین اصابت می‌کند، با چاقو کمر او را بریده و یک قبضه اسلحه کمری که همراه غلامحسین بوده، مفقود می‌شود. پس از ساعتی در حدود ۱۰ جای بدن غلامحسین در اثر ضربات چاقو مجروح و محمدعلی و محمد نیز در اثر اصابت چاقو مجروح می‌شوند و غلامحسین در اثر جراحات وارده بیهوش می‌شود و پس از رسیدن عده‌ای از رفقای طرفین، غلامحسین و دو نفر دیگر را به کلانتری و از آنجا به بیمارستان می‌برند. در بیمارستان چون هر سه نفر به‌سختی مجروح شده بودند، در بخش جراحی، بستری [شدند] و بازجوئی از آن‌ها میسر نگردید. فعلا آنچه در اطراف این منازعه گفته می‌شود، از حدود شایعات خارج نیست و تا بازجوئی از خود مجروحین، حقیقت امر معلوم نخواهد شد. برای اینکه در بیمارستان مجددا اتفاق سوئی رخ ندهد، عده زیادی مأمور محافظ گماشته شده‌اند.»